

لنین و مسأله ی زنان



كلارا زتكين

لنین و مسأله ی زنان

لنین، بارها مسایل مربوط به حقوق زنان را با من به بحث گذاشت. بدیهی است، که وی اهمیت زیادی برای جنبش زنان قابل بود. جنبشی که در نظر او، یک جزء حیاتی جنبش توده ای بود و در شرایطی می توانست در پیروزی این جنبش قاطع عمل کند. لازم به گفتن نیست، که لنین برابری اجتماعی کامل زنان را به مثابه یک مسأله ی اساسی می دید؛ مسأله ای که هیچ کمونیستی نمی توانست آن را نادیده انگارد. ما اولین گفتگوی طولانی خود در این مورد را در پاییز ۱۹۲۰ در کرملین انجام دادیم. لنین پشت میزی پوشیده از کتاب و کاغذ نشسته بود، که به میزان کار و مطالعه ی وی اشاره داشت.

پس از خوش آمدگویی به من، گفت: «ما باید یک جنبش بین المللی به تمام معنا قدرت مند زنان را بر مبنای تنوری های بنیادی روشن بر پا داریم. بدیهی است، که بدون تنوری مارکسیسم نمی توانیم عمل مناسبی در این باره داشته باشیم. ما کمونیست ها به شفافیت مقولات پایه ای نیاز داریم. ما باید خط قاطعی میان خود و احزاب دیگر بکشیم. کنگره ی دوم بین الملل ما، متأسفانه به انتظارات در مورد مباحث مربوط به مسأله ی زنان پاسخ نداد. مسأله را مطرح کرد، اما به موضع گیری مشخصی نرسید. کمیته ای هنوز مسئول این امر است و قرار است قطع نامه ها، تزاها و دستورالعمل هایی را طرح بریزد. اما تا این جا پیش رفت کمی کرده است. شما باید به پیش برد این امر کمک کنید.

من آن چه را که اکنون لنین می گفت، قبلاً از دیگران شنیده بودم و شگفتی خود را نیز بیان کرده بودم. من به خاطر همه ی آن چه که زنان روسیه در طول انقلاب انجام داده بودند و برای همه ی آن چه که در دفاع و برای پیش رفت بیشتر انقلاب در حال انجام بودند، لبریز از شوق بودم. فکر می کردم حزب بلشویک در رابطه با مواضع و

فعالیت های زنان، واقعاً یک حزب نمونه است؛ حزبی که به تنهایی برای جنبش جهانی کمونیستی زنان، نیروهای آموزش یافته و مجربی را به وجود آورده است؛ حزبی که برای تاریخ، مدلی والا است.

لنین با لبخندی ضعیف اظهار داشت: «این درست و عالی است. در پتروگراد، در این جا (یعنی مسکو) و در دیگر مراکز شهرها و مراکز صنعتی، زنان پرولتاریا در دوران انقلاب، عظمتی را به نمایش گذاشتند. بدون آنان به سختی می توانستیم پیروز شویم. این نظر من است. چه شجاعتی از خود نشان دادند. و هنوز چقدر شجاع هستند. رنج و محرومیتی را که آن ها تحمل می کنند، مجسم کنید. اما آنها استقامت می کنند؛ زیرا می خواهند از شوراهای دفاع کنند؛ زیرا آزادی و کمونیسم را می خواهند. آری، زنان کارگر ما، رزمندگان طبقاتی برجسته ای هستند. آنها ارزش تحسین و عشق را دارند. (البته باید این را هم به رسمیت شناخت، که حتا خانم های دمکرات قانون اساسی طلب پتروگراد هم در جنگ علیه ما از خود شجاعت بیشتری نسبت به افسران نظامی شان نشان دادند.) واقعیت این است که در حزب، زنانی قابل اتکا، روشن فکر و خستگی ناپذیر داریم. آنها مقامات مهمی را در شوراهای بر عهده دارند: در مدیریت کمیته ها، در کمیساریای مردم، و در دیگر انواع ادارات دولتی. بسیاری از آنها شب ها و روزها کار می کنند، حالا یا در حزب یا در میان کارگران و دهقانان و یا در ارتش سرخ. و این، برای ما ارزش بسیاری دارد. برای زنان همه ی دنیا مهم است. موقعیت و فعالیت زنان در این جا، گواهی است بر ظرفیت آنان و بر ارزش عظیم کاری که برای جامعه انجام می دهند. اولین دیکتاتوری پرولتاریا، صادقانه در حال صاف کردن جاده برای برابری کامل زنان است. این امر پیش داوری های ادبیات فمینیستی را ریشه کن می سازد. به هر حال، علی رغم همه ی این ها، ما هنوز یک جنبش بین المللی کمونیستی زنان نداریم. باید بدون هیچ غفلتی آن را ایجاد کنیم. باید بلادرنگ شروع به این کار کنیم. بدون چنین جنبشی، فعالیت بین المللی ما کامل نبوده و هرگز هم نخواهد شد. آری، کار انقلابی ما باید در تمامیت

خود به سرانجام برسد. به من بگوئید کار کمونیستی در خارج از کشور چگونه پیش می رود؟» گفتم تا آن جایی که می توانستم کارهایی کردم، آن هم با توجه به ارتباط ضعیف و غیر منظمی که احزاب کمینترن با یک دیگر دارند.

لنین با دقت گوش می داد. به جلو خم شده بود، بدون هیچ نشانی از بی حوصلگی، ناشکیبایی و یا خستگی. مشتاقانه همه ی جزئیات و حتا آن چه که از اهمیت درجه ی دوم برخوردار بود را دنبال می کرد. من هرگز کسی را که شنونده ی بهتری از او باشد، نشناختم. یا کسی که بتواند همه ی آن چه را که شنیده است، بهتر از او به سرعت هماهنگ و جمع بندی کند. این امر همیشه از سنوالات کوتاه و بسیاری که وی گاه در رابطه با آن چه که به او گفته بودم از من می کرد، مشاهده می شد و یا از این واقعیت که وی گاه گاه به این و آن نکته ای که قبلاً گفته بودم، گذری می کرد. لنین یادداشت هایی کوتاهی برمی داشت.

طبیعی است، که من در مورد امور خارجی آلمان با تمام جزئیات اش صحبت کردم. در مورد اهمیت زیادی که روزا لوگزامبورگ برای کشاندن بیشترین تعداد زنان به مبارزات انقلابی قایل بود، توضیح دادم. هنگامی که حزب کمونیست ایجاد شد، روزا بر انتشار روزنامه ی زنان پای فشرده. هنگامی که من و لئو پیوکشیز برای آخرین بار- سی و شش ساعت پیش از آن که به قتل برسد- روزا را ملاقات کردیم، وی برنامه ی کار حزب را با من مورد بحث قرار داد. و انجام وظایف متنوعی را به عهده ی من گذاشت، از جمله برنامه ای برای سازمان دهی زنان کارگر. حزب در اولین کنفرانس غیرقانونی خود این امر را بر عهده گرفت. زنان مبلغ و رهبران مجرب و آموزش یافته، که قبل از جنگ و به هنگام آن برجسته بودند- و تقریباً بدون استثنا سوسیال دمکرات- در این و یا آن شکل، زنان پرولتاریای به جوش آمده و فعال را تحت عقاید خود به این سو و آن سو می کشاندند. به هر حال، هسته ی کوچکی از زنان پر انرژی و علاقه مند بودند که در همه ی فعالیت ها و نبردهای حزب شرکت می کردند. علاوه بر آن، خود حزب هم فعالیت های مرتبی را در میان زنان کارگر

سازماندهی کرده بود. البته همه ی این ها فقط یک آغاز بود، اما با این حال آغاز خوبی بود.

لنین گفت: «بد نیست. اصلاً بد نیست. انرژی، علاقه مندی و اشتیاق زنان کمونیست، شجاعت و روشن فکری آنها در دوران غیرقانونی و نیمه قانونی، پیش رفت کارهای ما را وعده می دهد. این امر برای گسترش حزب و رشد قدرت آن، جهت جذب توده ها برای ادامه ی این فعالیت ها مفید است. اما چطور است، که به همه ی رفقا درک روشنی از اصول این مسأله داده و آنها را آموزش بدهیم؟ این، آن چیزی است که در رابطه با کار در میان توده ها، بزرگ ترین وزنه به حساب می آید. این کار در رابطه با ایده هایی که ما به توده ها انتقال می دهیم، و برای آن چه که می خواهیم توده ها به آن عادت کرده و از آن الهام بگیرند، نیز از اهمیت بسیاری برخوردار است. الان به خاطر ندارم، که چه کسی گفت برای انجام کارهای بزرگ، الهام لازم است. ما و مردم کارگر تمام جهان، هنوز کارهای واقعاً بزرگی داریم که به سرانجام برسانیم. رفقای شما را چه چیزی الهام می بخشد؟ منظورم، زنان پرولتاریا آلمان است. آیا منافع و فعالیت های آنها در مرکز خواسته های سیاسی کنونی قرار دارد؟ نقطه ی تمرکز افکار آنها چیست؟ چیزهای عجیب و غریبی در این باره از رفقای روس و آلمان شنیده ام. باید بگویم منظورم چیست. می دانم که در هامبورگ، یک زن با استعداد کمونیست روزنامه ای برای زنان تن فروش منتشر می کند و در صدد سازمان دهی آنها برای مبارزات انقلابی است. روزا، یک کمونیست واقعی است. وقتی که او در دفاع از زنان تن فروش مطلبی نوشت، به مثابه یک انسان، احساس و عمل کرد. تن فروشانی که در مقابله با مقررات پلیس در رابطه با تجارت غم گینانه ی خود به زندان افتاده بودند. آنان، نه یک بار، که دو بار، قربانی نگون بخت جامعه ی بورژوازی هستند. اول، قربانی سیستم نفرین شده ی مالکیت خصوصی؛ و دوم، قربانی اخلاقیات ریاکارانه ی آن. هیچ شکی در این نیست. فقط یک انسان خشن و کم بین می تواند این حقیقت را فراموش کند. اما، فهمیدن این امر یک چیز است و

چگونگی سازمان دهی آنان به مثابه یک دسته ی محتملاً انقلابی و منتشر کردن یک روزنامه ی اتحادیه ای برای آنان، چیز دیگری. مسأله ی تن فروشی حتا ما را هم در کشورمان با مسایل سخت بسیاری روبرو خواهد ساخت. زنان تن فروش را به کار تولیدی بازگردانید و در اقتصاد اجتماعی برای شان جایگاهی بیابید. این، آن چیزی است که باید انجام بشود. اما شرایط اقتصادی کنونی ما، و کلیت اوضاع، این امر را سخت و مشکل می سازد. شما جوانی از مشکلات زنان را پیش رو دارید، که حتا پس از آن که پرولتاریا به قدرت رسید و خواهان یک راه عملی برای حل آن ها شد نیز با تمام عظمت شان قد علم می کنند. هنوز هم کوشش بسیاری در این جا، در روسیه ی شوروی، طلبیده می شود. اما بازگردیم به مشکل ویژه ی شما در آلمان. حزب نباید در تحت هیچ شرایطی در مقابل اعمال نامناسب اعضایش خون سرد باشد. این امر، به سردرگمی و تفرقه در بین نیروهای ما می انجامد. شما چه کاری کرده اید، که این اعمال را متوقف کنید؟»

و پیش از آن که پاسخ دهم، ادامه داد: «اسناد خطاهای شما کلارا، حتا بدتر از اینها است. به من گفته شده، که در شب هایی که جهت مطالعه و بحث با زنان برنامه ریزی شده است، مسأله ی سکس و مشکلات ازدواج، در درجه ی اول قرار می گیرد. گفته می شود، که اینها مباحث اصلی درس های سیاسی و کار آموزشی زنان هستند. به گوش هایم اعتماد نکردم، وقتی اینها را شنیدم. اولین دولت دیکتاتوری پرولتاریا در حال مبارزه با ضدانقلابی ها در تمام دنیا است. وضعیت در خود آلمان، بزرگ ترین اتحاد همه ی نیروی انقلابی پرولتاریایی را می طلبد، تا آنها قادر به دفع ضدانقلابی که فشار می آورد، بشوند. اما، زنان کمونیست فعال مشغول بحث در مورد مشکلات ازدواج و اشکال آن در گذشته، حال و آینده هستند. آنها، این بحث را مهم ترین وظیفه ی خود برای روشنگری زنان در مورد این مسایل به حساب می آورند. گفته می شود، که جزوه ای در مورد مسایل مربوط به سکس توسط یک نویسنده ی کمونیست از وین نوشته شده، که از محبوبیت بسیاری برخوردار است. چقدر این

جزوه فاسد است. کارگران آن چه را که در این جزوه درست قلمداد شده است، مدت ها پیش در انجیل خوانده اند. و نه فقط در اشکال کسل کننده و خشک مندرج در جزوه، بلکه به صورت تبلیغ همه گیری که در جامعه بورژوازی مقرر است. اشاره به فرضیه های فروید در جزوه هم به این منظور است، که به آن یک پوشش علمی داده شود. اما، این ناشی گری یک آماتور است. تئوری های فروید اکنون دیگر از مد افتاده است. من به تئوری های مربوط به سکس، که در مقاله ها، رساله ها و جزوه ها تفسیر شده است، اعتمادی ندارم. به اختصار بگویم، به آن تئوری هایی که با این ادبیات به خصوص پرورانه می شوند و این چنین بر پشته های کود جامعه ی بورژوازی جوانه می زنند، اعتماد ندارم. من به آن تئوری هایی که همیشه غرق در مسایل مربوط به سکس هستند، اعتماد ندارم. این کار درست شبیه آن کار یک روحانی هندی است، که غرق در تعمق ناف خود است. به نظرم می رسد، که وفور تئوری های سکس- که بیشترین آنها فقط فرضیه و اغلب نیز قراردادی هستند- از نیازهای شخصی نشأت می گیرند. از تمایل به توجیه سکس غیر عادی و مفرط فرد در مقابل اخلاقیات بورژوازی و جهت تقاضای تحمل آن، ناشی می شوند. برای من، این احترام مستور برای اخلاقیات بورژوازی، همان قدر نفرت انگیز است که همه چیز را به سکس ربط دادن. مهم نیست که چقدر سرکش و انقلابی ظاهر شود، در تحلیل نهایی بورژوازی است. روشن فکران و مشابیه های آنان در این مورد مشتاق هستند. اما در حزب، در آگاهی طبقاتی، و در نبرد پرولتاریا، برای آن جایی نیست.»

من در بحث مداخله کردم. گفتم که چگونه مالکیت خصوصی و نظم غالب اجتماعی بورژوازی و مسایل مربوط به سکس و ازدواج، به مشکلات متعدد، به کشمکش ها، و به زجر زنان همه ی طبقات و اقشار اجتماعی، ازدیاد می بخشد. تا آن جایی که به زنان مربوط می شود، جنگ و نتایج آن، کشمکش ها و زجر آنان در محدوده ی روابط سکسی را به انتها درجه تشدید کرده است. مسائلی که قبلاً از زنان پنهان نگاه داشته می شد، اکنون عریان شده اند. به این امر، فضای اولیه ی انقلاب هم اضافه

شده بود. دنیای احساسات و افکار کهنه داشت شکاف بر می داشت. روابط اجتماعی گذشته داشت از هم گسیخته و شکسته می شد. روابط جدیدی در میان مردم داشت شکل می گرفت. توجه به این مشکلات، خود به مثابه بیان نیاز برای روشن گری و نیز یک جهت گیری نوین بود. این امر به علاوه، عکس العملی علیه دیکتاتوری و ریاکاری جامعه ی بورژوایی بود. دانش تغییر اشکال ازدواج و خانواده، که در زمینه ی تاریخ و ضمیمه های اقتصادی آن شکل گرفت، به خلاصی افکار زنان کارگر از ایده هایی که توسط جوهره ی جامعه ی بورژوایی از قبل در آن ها صورت بسته بود، خدمت می کرد. رفتار منتقدانه ی تاریخی در مورد این امر باید به یک تحلیل بی امان از جامعه ی بورژوایی، به یک افشاگری از ماهیت و پیامدهای آن، و از جمله به خاطر نشان کردن اخلاقیات کاذب در مورد سکس، هدایت شود. همه ی راه ها به رم ختم می شود. هر تحلیل واقعی ی مارکسیستی از یک بخش مهم ساختار ایدئولوژیک جامعه، و تحلیل از پدیده های برجسته ی اجتماعی، باید به یک تحیل از جامعه ی بورژوایی و اساس آن- یعنی مالکیت خصوصی- رهنمون شود. این تحلیل باید به این جمع بندی برسد، که «باربری با گاری باید نابود شود». لنین، با لبخندی، سرش را به علامت توافق تکان داد و گفت: «شما از رفقا و حزب تان مانند یک وکیل مدافع دفاع کردید. آن چه که می گوئید البته که راست است. اما این می تواند در بهترین شکل خود، عذر و نه توجیه اشتباهات مرتکب شده در آلمان را بخواهد. آیا می توانید مرا با تمام خلوص نیت قانع کنید، که در طول شب های مطالعه و مباحثه، مسایل مربوط به سکس و ازدواج از نقطه نظر ماتریالیسم تاریخی حیاتی پیش رفته مورد بررسی قرار گرفته است؟ این امر، متضمن دانش گسترده ی عمیق و تسلط کامل مارکسیستی بر منابع بسیاری است. آیا اکنون شما نیروهای لازمه ی این کار را دارید؟ اگر داشتید که دیگر جزوه ای مانند آن چه که بحث آن رفت، برای تعلیم در شب های مطالعه و بحث مورد استفاده قرار نمی گرفت. آن جزوه منشتر می شود، به آن ارجاع می شود، به جای آن که مورد انتقاد قرار بگیرد. چرا برخورد به این امر

نابسنده و غیرمارکسیستی است؟ برای این که مسأله ی سکس و ازدواج به مثابه تنها بخشی از مشکلات اصلی اجتماعی در نظر گرفته نمی شود. برعکس، مسأله ی اصلی اجتماعی به عنوان یک بخش و یک ضمیمه ی فرعی امر سکس تلقی می شود. موضوع اصلی به پشت صحنه برده می شود. بدین ترتیب، نه تنها این مسأله مبهم باقی می ماند، بلکه افکار و آگاهی طبقاتی زنان کارگر را به طور کلی کند می نماید. علاوه بر این، سولومن (Soolomom) دانشمند می گوید: برای هر چیزی زمانی است. این گفته اهمیت کمی ندارد. از شما می پرسم آیا اکنون وقت آن است، که زنان کارگر را ماه ها با مسایلی نظیر چگونه عشق ورزیدن و یا مورد عشق قرار گرفتن، چگونه اظهار عشق کردن و مورد اظهار عشق قرار گرفتن، مشغول داشت؟ آن هم در رابطه با گذشته، حال و آینده و در میان نژادهای مختلف. این امر، با افتخار، ماتریالیسم تاریخی قلمداد شده است. امروزه، تمام افکار زنان کمونیست و زنان کارگر باید بر انقلاب پرولتاریایی متمرکز شود. انقلابی که تجدید نظر ضروری در مورد روابط مادی و سکس را، در کنار مسایل دیگر، پایه ریزی می کند. در این شرایط ما باید به مسایل دیگری غیر از اشکال متداول ازدواج بومیان استرالیایی، یا ازدواج خواهر و برادر در دوران باستان، ارجحیت بدهیم. برای پرولتاریای آلمان، مسأله ی شوراها، معاهده ی ورسای و تأثیر آن بر زندگی زنان، مسأله ی بیکاری، عدم پرداخت دست مزد، مسأله ی مالیات، و بسیاری مسایل دیگر در دستور روز باقی می ماند. کوتاه کنم. من هنوز بر این عقیده ام، که این نوع آموزش سیاسی و اجتماعی زنان کارگر مطلقاً غلط است. چطور می توانید در مورد این امر سکوت کنید؟ شما باید از آتوریتیه ی خود علیه این امر استفاده کنید.» به دوست پرشور خود گفتم، که من هرگز از انتقاد و نکوهش رفقای زن رهبر در مکان های مختلف کوتاهی نکرده ام. اما، همانگونه که خود نیز می داند، هیچ پیامبری در کشور و یا خانه ی خود امتیازی ندارد. من با انتقاد خود، این بدگمانی را به وجودم آوردم، که در تفکر من «رفتار بازماندگان سوسیال دموکراسی و ابتدال عقب مانده، هنوز قدرت مند

است.» به هر حال اما، سرانجام انتقاد مؤثر به کرسی نشست. سکس و ازدواج دیگر موضوعات اصلی خطابه های مباحثه شبانه نیستند.

لنین گفت «آری، آری، من این را می دانم. بسیاری از مردم به بی فرهنگی من در این مورد مظنون هستند. اگرچه چنین برخوردی در نظر من نفرت انگیز است، اما تنگ نظری و ریاکاری بسیاری را آشکار می سازد. خوب، من از این برخورد عصبانی نشدم. همه ی جوجه های نوک زرد تازه بال و پر در آورده که اخیراً از تخم های آلوده ی بورژوازی خود سر در آورده اند، بسیار باهوش هستند. ما باید با آن ها کنار بیاییم، بدون آن که شیوه های مان را تغییر بدهیم. جنبش جوانان نیز تحت تأثیر برخورد مدرن به مسأله ی سکس و توجه مفرط به آن قرار گرفته است.»

لنین بر روی کلمه ی «مدرن» با ژستی طعنه آمیز و از سر نارضایتی، تأکید کرد و ادامه داد: «همچنین به من گفته شده، که مسایل مربوط به سکس به موضوع مطلوبی در سازمان های جوانان شما بدل شده است. و اینکه، بندرت خطابه ی بسنده ای در مورد این موضوع در آن جا گفته می شود. این مزخرفات برای جنبش جوانان، خطرات ویژه ای به هم راه دارد. این امر به راحتی می تواند به افراط در سکس، به زیادی برانگیخته شدن در آن، و به هدر رفتن سلامت و نیروی جوانان، منتهی شود. شما باید با این امر هم مبارزه کنید. هیچ عدم ارتباطی بین جنبش جوانان و جنبش زنان وجود ندارد. زنان کمونیست ما در همه جا و به طور مرتب باید با جوانان هم کاری کنند. این امر، نه تنها تدوام مادری کردن است، بلکه مادری کردن را ارتقاء می بخشد و از حیطه ی فردی به دایره ی اجتماعی گسترش می دهد. زندگی و فعالیت های اجتماعی بدوی زنان باید ارتقاء یابند، تا جایی که زنان بتوانند از باریک بینی مبتذل و از روحیه ی فردگرایی متمرکز در خانه و خانواده ی خود بیرون بیایند. این، امری حتمی است. در کشور ما هم تعداد قابل ملاحظه ای از جوانان مشغول تجدید نظر در ادراکات و اخلاقیات بورژوازی در زمینه ی مسایل مربوط به سکس هستند. بگذارید اضافه کنم، که این امر بخش چشم گیری از بهترین پسران و

دختران ما را درگیر می کند. همانگونه که خود شما همین حالا گفتید، در فضای خلق شده توسط عواقب جنگ و انقلابی که شروع شده است، ارزش های ایدئولوژیک کهنه- که خود را در جامعه ای می یابند، که زیربنای اقتصادی آن در حال یک تغییر ریشه ای است- در شرف نابودی و از دست دادن نیروهای مهارکننده ی خود هستند. ارزش های جدید در مبارزات به آرامی شکل می گیرند. احساسات و افکار در روابط بین مردم، و بین مرد و زن، در حال انقلابی شدن هستند. مرزهای جدیدی بین حقوق فردی و اجتماعی افراد، و به دنبال آن وظایف افراد، در حال کشیده شدن است. همه چیز، هنوز در جوش و خروش کامل و بی نظم است. مسیر و پتانسل گرایشات متناقض و متنوع، هنوز هم مکن است به طور کافی به روشنی دیده نشوند. این یک پروسه ی آرام و اغلب دردناک مرگ و زندگی است. همه ی این چیزها در زمینه ی روابط سکسی، ازدواج و خانواده نیز صدق می کند. انحطاط، فساد و پلیدی ازدواج بورژوایی، به هم راه مشکل فسخ آن، خلاصی شوهر و اسارت زن، و اخلاقیات تنفرآمیز غلط آن در مورد سکس و روابط آن، فعال ترین مردم را با منتها درجه ی بیزاری مشغول می سازد. اجبار ازدواج بورژوایی و قوانین بورژوایی در مورد خانواده، زیان را تشدید کرده و کشمکش را افزون می کند. این اجبار مالکیت مقدس است. این امر، رشوگیری، بی اصولی و کثافت را تقدیس می بخشد. رسوم ریاکارانه ی جامعه ی بورژوازی محترم از عهده ی همه چیز بر می آید. مردم علیه پلیدی ها و انحرافات غالب شورش می کنند. و سرانجام، هنگامی که ملل مقتدر نابود شدند، هنگامی که روابط قدر قدرتی گذشته در هم گسیخته شد، و هنگامی که کلیه ی جهان اجتماعی رو به قد علم کردن گذاشت، احساسات فردی دست خوش تغییرات سریعی می شود. دیگر به سادگی، تشنگی هیجان آمیز برای انواع مختلف لذت جویی، نیروی غیرقابل مقاومتی می یابد. رفرم ها در مورد سکس و ازدواج، دیگر به معنای بورژوایی آن کاره ای نیستند. در زمینه ی روابط سکسی و ازدواج، انقلابی به موازات انقلاب پرولتاریایی نزدیک می شود. البته زنان و جوانان نفع عمیقی در این

بجوبحه ی درهم و برهم مشکلات، که ناشی از این اوضاع است، می برند. هر دو، هم زنان و هم جوانان، از حالت آشفته ی کنونی روابط سکسی شدیداً در رنج هستند. جوانان با تمام غضب سال های عمرشان علیه آن بر پا می خیزند. این طبیعی است. هیچ چیزی نمی تواند غلط تر از موعظه کردن ترک رهبانی لذات نفس و پرهیزکاری از اخلاقیات پلید بورژوازی برای جوانان باشد. به هر حال هیچ چیز خوبی نیست، که در چنین زمانی فرض شود: سکس، که توسط حواس فیزیکی شدیداً احساس می شود، باید این قدر در روان شناسی جوانان برجستگی پیدا کند. نتیجه ی منطقی آن، چیز مصیبت آمیزی است. از رفیق لی لینا (Lilina) در این مورد بپرسید. وی حتماً تجارب بسیاری در کار مداوم خود در نهادهای آموزشی مختلف دارد و شما می دانید که وی یک کمونیست به تمام معنی است و هیچ غرض ورزی یی ندارد. تغییر رفتار جوانان در مورد مسأله ی سکس، البته بنیادی است و مبتنی بر تنوری، بسیاری از مردم آن را انقلابی و کمونیست می خوانند. آنها خالصانه معتقدند، که چنین است. من البته مرد مسنی هستم و این را دوست ندارم. ممکن است یک مرتاض عبوس باشم، اما اغلب این به اصطلاح زندگی جدید سکس جوانان، و هم چنین بزرگسالان، در نظر من بورژوایی ناب بوده و خیلی ساده به مثابه دنبال چه ای از فاحشه خانه های خوب قدیمی بورژوازی است. تمام اینها هیچ ربطی به عشق آزادی که ما کمونیست ها در نظر داریم، ندارد. شکی ندارم شما در مورد این تنوری مشهور شنیده اید، که در جامعه ی کمونیستی برآوردن نیازهای سکسی و هوس عشق کردن به همان اندازه ی نوشیدن یک لیوان آب، آسان و ناچیز است. بخشی از جوانان، دیوانه ی این تنوری لیوان آب شده اند. کاملاً دیوانه. این تنوری برای بسیاری از جوانان پسر و دختر مصیبت آمیز بوده است. هواداران این تنوری، ادعا می کنند که این تنوری مارکسیستی است. من هیچ بخشی از آن نوع مارکسیستی را که همه ی پدیده ها و همه ی تغییرات روبنایی ایدئولوژیک جامعه را مستقیماً و مطلوبانه از پایه های اقتصادی آن استنتاج می کند، نمی خواهم. مسایل به همین سادگی هم

نیستند. فردریک انگلس این امر را، در رابطه با ماتریالیسم تاریخی، مدت ها پیش تأیید کرده است من تنوری معروف لیوان آب را به طور کامل غیر مارکسیستی می دانم و علاوه بر آن، ضد اجتماعی به حساب می آورم. نه فقط آن چه طبیعت داده است، بلکه هم چنین آن چه که به صورت فرهنگ در آمده، در هر سطحی- چه زیاد و چه کم- در زندگی سکسی نقش بازی می کند. انگلس در کتاب «منشاء خانواده توضیح می دهد: چه پراهمیت بود، که روابط سکسی اشتراکی به عشق سکسی فردی پیش رفت کرد و بدین معنی، خالصانه تر شد. روابط سکسی به طور ساده بیان تاثیر متقابل بین خواست اقتصادی و خواست جسمی یی که تعمداً جهت آزمایش جسمی انتخاب شده باشد، نیست. این، توجیهی و غیر مارکسیستی خواهد بود اگر بگوئیم که تغییر در این روابط را مستقیماً از مبنای اقتصادی جامعه و جدا از ارتباط آن با ایدئولوژی به مثابه یک کل استنتاج کنیم. مطمئناً تشنگی را باید فرو نشاند. اما آیا یک انسان نرمال در فاضلاب دراز می کشد و از چاله ی فاضلاب آب می نوشد؟ و یا حتا از لیوانی که لبه هایش آثار چربی لب های بسیاری را دارد؟ اما جنبه ی اجتماعی این پدیده از هر چیز دیگری مهم تر است. نوشیدن آب واقعاً یک امر فردی است. اما عشق بازی کردن به دو تن نیاز دارد و به نفر سومی که احتمالاً هستی می یابد. این کار، یک چهره ی اجتماعی دارد و وظیفه ای را برای اجتماع بنیان می گذارد. من به عنوان یک کمونیست هیچ علاقه ای به تنوری لیوان آب، علی رغم بر چسب جالب توجه آن: آزادی عشق، ندارم. به علاوه، آزادی عشق نه یک رمان است و نه یک ایده ی کمونیستی. به یاد بیاورید، که آزادی عشق در ادبیات لطیف اواسط قرن گذشته به آزادی قلب ترقی کرد. در عمل بورژواها، این به آزادی شهوت مادیت یافت. و با مهارت بسیاری نسبت به حالا موعظه می شد. نمی توانم قضاوت کنم، که چگونه عمل می شده است. نه این که بخواهم با انتقاد، اصول ریاضت کشی را به بار بیاورم. این از افکار من به دور است. کمونیسم نباید به ریاضت کسی میدان بدهد، بلکه باید- از جمله ی چیزهای دیگر- توانایی بهره بردن و لذت از یک زندگی عشقی کامل را به

هم راه داشته باشد. اگرچه امروزه به نظر من، داشتن افراط در سکس لذت و قوت را ثمر نمی دهد، بلکه بر عکس به آنها ضرر می رساند. این، بد است. واقعاً در عصر انقلاب خیلی بد است. جوانان به ویژه محتاج لذت و قوت هستند. ورزش سالم مانند ژیمناستیک، شنا، کوه نوردی، ورزش های جسمی از هر نوع اش و علایق گسترده ی روشن فکرانه. هم چنین یادگیری و مطالعه و تحقیق، تا آن جایی که ممکن است به طور جمعی. اینها به مراتب خیلی بیشتر به درد جوانان می خورند، تا خطابه ها و مباحث بی پایان در مورد سکس و در مورد زندگی انسان بنا به طبیعت خود. نه تارک دنیا باش و نه دون ژوان و نه چیزی بین او دو، مثل آن آلمانی بی فرهنگ. شما رفیق X را می شناسید. جوان والا و با استعدادی است. با تمام این حرف ها، من از این می ترسم که وی به هیچ جایی نرسد. وی مرتباً، یکی پس از دیگری، رابطه ی عشقی دارد. این وضعیت برای مبارزه ی انقلابی و انقلاب خوب نیست. من به اعتبار و پایداری زنانی که رابطه ی عشقی شان با سیاست قاطی می شود، اعتمادی ندارم. و هم چنین به مردانی، که دنبال هر لباس زیر زنانه ای می روند و با هر زن جوانی رابطه برقرار می کنند. نه. نه، این با انقلاب جور در نمی آید.

لنین به پا خواست، با دست هایش بر روی میز کوبید، و در اطاق بالا و پایین رفت. «انقلاب، تمرکز و تقویت توده ها و افراد را می طلبد. وضعیت خوش گذرانی متداول بین قهرمانان و شیرزنان منحط را تحمل نمی کند. لابیالی گری جنسی، بورژوایی است. نشانی است از فساد. پرولتاریا یک طبقه ی بیبا خاسته است. نیازی به تخدیر یا به الکل ندارد. پرولتاریا نباید پستی، پلیدی و وحشی گری سرمایه داری را فراموش کند و نخواهد هم کرد. پرولتاریا قوی ترین الهام خود برای مبارزه از موضع طبقاتی اش را از ایده آل کمونیستی می گیرد. آن چه که نیاز دارد، روشن بینی، روشن بینی، و باز هم روشن بینی است. از این لحاظ، تکرار می کنم نه سستی، نه بیهودگی و نه عیاشی نباید وجود داشته باشد. خود کنترلی و خود نظمی،

بندگی و حتا بندگی در عشق نیست. اما مرا ببخشید کلارا، که از موضوعی که قرار بود مورد بحث قرار بدهیم، بسیار منحرف شدم. چرا مرا سر جایم برنگردانید. دل نگرانی مرا وادار به صحت کرد. آینده ی جوانان مان برایم خیلی اهمیت دارد. این، بخشی و جزیی از انقلاب است. هر وقتی که عوامل مضر ظاهر می شوند، باید فوری علیه آن ها اقدام کرد؛ عواملی که از جامعه ی بورژوایی به دنیای انقلاب خزیده و مثل ریشه ی علف هرز، بارور و گسترده می شوند. مسایلی که درباره ی آن صحبت کردیم نیز بخشی از مسایل زنان هستند.»

لنین با اعتقاد و سرزندگی عمیقی صحبت می کرد. می توانستم احساس کنم، که هر کلمه ای از قلبش نشأت می گیرد. حالت صورتش نیز این احساس را تشدید می کرد. گاه ایده ای را با انرژی تمام شرح می داد. متحیر بودم. که چقدر به موارد جزیی توجه نشان می دهد و چقدر با آنها، در کنار مسایل بسیار مهم سیاسی دیگر، آشنایی دارد؛ و البته نه فقط در مورد مسایل مربوط به روسیه ی شوروی، بلکه حتا در مورد مسایل کشورهای که هنوز سرمایه داری بودند. به عنوان یک مارکسیست والا، هر چیز جزیی بی را که در هر جایی و به هر شکلی خود را نشان می داد، در ارتباط با خود و در رابطه با کل می فهمید. تمام رغبت و نیت وی در سرعت بخشیدن به انقلاب به مثابه یک کار توده ای متمرکز می شد. او هر چیزی را در رابطه با تأثیر آن بر آگاهی نیروهای محرک انقلاب ارزیابی می کرد، چه در سطح کشوری و چه در سطح بین المللی؛ زیرا وی هم زمان با ارزیابی از شرایط متمایز تاریخی هر کشور و مراحل مختلف پیش رفت آنها، چشم های خود را بر روی انقلاب جهانی پرولتاریای تفرقه ناپذیر نیز گشوده داشت.

به وی گفتم: رفیق لنین، چقدر متأسفم که صحبت های شما توسط صدها و هزاران نفر مردم شنیده نشده است. همان طوری که می دانید شما مجبور نیستید مرا متقاعد کنید. اما چقدر مهم خواهد بود، که دوست و دشمن نظرات شما را بشنوند.

به شیرینی لبخندی زد و گفت: «ممکن است روزی در مورد مسایلی که بحث کردیم، صحبت کنم و یا بنویسم. اما نه حالا، بعداً حالا باید تمام وقت و نیروی مان بر روی چیزهای دیگری متمرکز شود. کارهای بزرگ تر و مهم تری برای انجام وجود دارند. مبارزه برای حفظ و تقویت شوراها هنوز به هیچ مفهومی به پایان نرسیده است. سخت ترین قسمت وظیفه ی ما، یعنی بازسازی، هنوز در پیش است. این امر هم چنین مسایل مربوط به روابط سکسی، ازدواج، و خانواده را نیز به نمایش می گذارد. در این شرایط، شما باید آن را به نحو احسن، هر جا و هر زمانی که نیاز بود، رسیدگی کنید. شما نباید اجازه بدهید، که این مسایل با یک روش غیرمارکسیستی بررسی شود و یا به مثابه زمینه ای به انحرافات و دسیسه های نفاق افکنانه خدمت کنند. حالا سرانجام به کار شما می پردازم.»

لنین نگاهی به ساعتش انداخت و گفت: «نیمی از وقتی را که در اختیار شما گذاشته بودم، به پایان رسیده است. خیلی طولانی گپ زدم. شما باید رهنمودهای کمونیستی را به میان زنان ببرید. من برخورد اصولی و تجربه ی عملی شما را می شناسم. بنابراین صحبت ما در این مورد کوتاه خواهد بود. بهتر است شما دست به کار شوید. فکر می کنید رهنمودها چی باید باشند؟

تا آن جایی که لازم بود گزارش مختصری در این باره به وی دادم. لنین بدون اینکه وسط حرف هایم ببرد، سرش را چندین بار به علامت تأیید تکان داد. وقتی حرفم را تمام کردم، پرسش آمیز به وی نگریستم. گفت: «صحیح است. خوب بود اگر می توانستید جلسه ای از رفقای زن مسئول در حزب تشکیل داده و با آنها گفتگو می کردید. حیف که رفیق اینسا (Inessa) اینجا نیست. وی مریض است و به قفقاز رفته است. پس از مباحثه، تزاها را به رشته ی تحریر در بیاورید. یک کمیته به آن نظری خواهد انداخت. و کمیته ی اجرایی تصمیم نهایی را خواهد گرفت. من نظرم را فقط در مورد برخی نکات اصلی که کاملاً هم شبیه نظر شماست، می دهم. اینها برای کار تبلیغی و ترویجی به نظرم مهم می آیند، اگر چنان چه قرار است جاده برای عمل

و مبارزه ی موفقیت آمیز صاف شود، تزاها باید قویاً بر این تأکید داشته باشند که رهایی واقعی زنان امکان پذیر نیست، مگر از طریق کمونیسم. شما باید بر ارتباط گسست ناپذیر بین وضعیت انسانی- اجتماعی زنان و مالکیت خصوصی برای ابزار تولید پای بفشارید. این امر، مرز قوی فناناپذیری را علیه جنبش بورژوازی برای رهایی زنان می کشد. هم چنین زمینه ای فراهم می کند، تا مسایل زنان را به مثابه بخشی از مسایل اجتماعی- طبقاتی بررسی کنیم و آن را با مبارزه ی طبقاتی پرولتاریا و انقلاب پیوند دهیم. جنبش کمونیستی زنان باید به خودی خود یک جنبش توده ای و بخشی از جنبش های عمومی توده ای باشد، و نه فقط پرولتری؛ جنبش همه ی استثمار و سرکوب شوندهگان، همه ی قربانیان سرمایه داری و یا قربانیان طبقات مسلط. از این جهت، جنبش زنان برای مبارزه ی طبقاتی پرولتاریا و رسالت تاریخی اش، یعنی ایجاد جامعه ی سوسیالیستی، نیز اهمیت می یابد. ما می توانیم محقانه افتخار کنیم، که بهترین زنان انقلابی را در حزب مان، در کمینترن، داریم. اما، این تعیین کننده نیست. ما باید میلیون ها زن کارگر را در شهر و کشور برای مبارزه ی مان و به خصوص برای بازسازی جامعه ی کمونیستی به خود جلب کنیم. بدون زنان هیچ جنبش توده ای واقعی بی نمی تواند وجود داشته باشد. ما ایده های سازمان یابی را از ادراکات ایدئولوژیکی مان استنتاج می کنیم. ما سازمان های جداگانه ای زنان کمونیست نمی خواهیم. زنی که کمونیست است، همان قدر یک عضو حزب است که یک کمونیست مرد. آنها، حقوق و وظایفی مشابهی دارند. نظر متفاوتی در این رابطه نمی تواند وجود داشته باشد. به هر حال، ما نباید چشم های مان را بر روی واقعیات ببندیم. حزب باید ارگان ها، گروه های کاری، کمیسیون ها، کمیته ها، بخش ها و هر چیز دیگری که ممکن است نامیده شود را داشته باشد، به منظور بیداری توده های وسیعی از زنان؛ به منظور به ارتباط کشیدن آنان با حزب، و تحت نفوذ حزب نگاه داشتن آنان. این امر طبیعتاً ضرر می کند، که ما باید به فعالیت سیستماتیک در میان زنان ادامه دهیم. ما باید زنان بیدار شده را آموزش دهیم؛ تحت

رهبری حزب کمونیست، آنان را به مبارزه ی طبقاتی پرولتاریا جلب و برای آن مبارزه مجهز کنیم. وقتی این را می گویم؛ مقصودم نه فقط زنان پرولتاریا، بلکه همه ی زنان است؛ چه آنها که در کارخانه کار می کنند یا این که غذای خانواده را می پزند. به علاوه، زنان روستایی و زنان بخش های مختلف اقشار تحتانی طبقه ی متوسط را در هم نظر دارم. آنها نیز، به ویژه از زمان جنگ به این طرف، بیش از همیشه قربانیان سرمایه داری شده اند. عدم علاقه به سیاست، و به نوعی روحیه ی ضدا اجتماعی و عقب مانده ی این توده های زنان، میدان محدود فعالیت های آنان، و تمام خصوصیات زندگی شان، واقعیاتی انکار ناپذیری هستند. اما ساده لوحانه است، اگر آنان را نادیده بگیریم. مطلقاً ساده لوحانه. ما باید گروه های خودمان را برای کار در میان آنها داشته باشیم، متدهای مخصوص تبلیغات و اشکال ویژه ی سازمانی خود را داشته باشیم. این فمینیسم بورژوازی نیست، این یک اقدام مهم عملی انقلابی است.»

به نین گفتم، که استدلالات وی تشویق ارزشمندی برای من بودند. به ویژه آن که بسیاری از رفقا، رفقای بسیار خوبی، با ایجاد گروه های ویژه حزبی برای کار نقشه مند در میان زنان شدیداً مخالف هستند. آنها، این کار را به عنوان بازگشت به جنبش رسوای «رهایی زنان»، به سنت های سوسیال دمکراتیک، تقبیح می کنند. آنها مدعی اند، حالا که احزاب کمونیستی به زنان برابری می دهند، باید متعاقباً به کار در میان مردم کارکن به طور عموم، بدون تفاوت گذاشتن در بین آنان، پرداخت. برخورد به مرد و زن باید یکسان باشد. هرگونه کوشش برای توجه به اوضاعی، که نین در رابطه با تبلیغات و سازماندهی به آن اشاره داشت، از نظر این مخالفان به عنوان چشم پوشی از اصول و خیانت به آن برچسب می خورد.

نین گفت: «این برخورد نه تازه و نه آخرین است. نگذارید شما را به کج راه بکشاند. چرا هیچ جا، حتا در روسیه ی شوراهای، زنان به اندازه ی مردان در حزب نیستند؟ چرا تعداد زنان در اتحادیه های صنفی چنین کم است؟ این حقایق خوراکی

هستند برای تفکر. انکار ضرورت گروه های ویژه برای کار در میان توده های زنان، بخشی از رفتار خیلی اصولی و خیلی رادیکال این دوستان عزیز ما در حزب کارگران کمونیست است. آنها بر این عقیده هستند، که در یک اتحادیه ی کارگری تنها یک شکل سازمانی باید وجود داشته باشد. من این را می دانم. اصول توسط بسیاری از متفکران انقلابی طلب می شود، اما هر زمان که پای عدم درک در میان باشد، این اصول مردم را به اشتباه می اندازد. مثلاً زمانی که ذهن از چنگ زدن به واقعیات بدیهی یی که باید مورد ملاحظه قرار بگیرد، سرباز می زند. این نگاهبانان اصول ناب چگونه از عهده ی نیازهای تاریخی سیاست های انقلابی ما بر می آیند؟ ما نمی توانیم دیکتاتوری پرولتاریا را، بدون داشتن میلیون ها زن در کنار خود، برقرار کنیم. همین طور هم بدون آنها نمی توانیم به ساختمان کمونیسم مشغول شویم. ما باید راهی برای دست یابی به آنان پیدا کنیم. ما باید مطالعه و تحقیق کنیم، تا این راه را بیابیم. به همین جهت برای ما کاملاً لازم است، که خواست های تأمین کننده ی منافع زنان را پیش روی خود بگذاریم. این نه یک برنامه ی حداقل است و نه یک برنامه ی رفرفرم به زعم سوسیال دمکراتیک و یا به زعم انترناسیونال دوم. این امر نمی خواهد نشان بدهد، که ما بر این باوریم که بورژوازی و دولتش جاودانه است و یا حتی برای زمانی طولانی دوام خواهد آورد. به علاوه، در صدد هم نیست که توسط رفرفرم، توده های زنان را تسکین بدهد و آنها را از مسیر مبارزه ی انقلابی منحرف کند. ابداً چنین چیزی نیست. هیچ گونه بامبول رفرفرمیستی ای در میان نیست. خواست های ما چیزی نیست، جز استنتاج عملی ما از نیازهای میرم زنان و از تحقیر خفت آوری که زنان ضعیف و محروم از مزایای اجتماعی- اقتصادی تحت سیستم بورژوایی تحمل می نمایند. بدین ترتیب، ما نشان می دهیم که به ستم بر زنان و نیازهای آنان آگاهی داریم؛ که ما از موقعیت ممتاز مردان با اطلاع هستیم؛ که ما چشم داریم و از هر چه ستم و تبعیضی که بر زنان کارگر، همسران کارگران، زنان روستایی، و یا حتی از هر آن چه که بر بسیاری از موارد بر زنان طبقات مالک روا می شود؛ متفرفرم. بله،

متفردیم و می خواهیم آنها را از بین ببریم. حقوق و اقدامات اجتماعی ای که ما از جامعه ی بورژوازی برای زنان می خواهیم، بر این امر تأکید دارند که ما وضعیت و منافع زنان را درک می کنیم و تحت دیکتاتوری پرولتاریا به آنها توجه خواهیم کرد. و طبیعتاً نه مثل رفرمیست های کرخت خواب آلود و رئیس مآب. نه به هیچ وجه! بلکه مثل انقلابیونی که زنان را فرا می خوانند، تا به طور مساوی در بازسازی اقتصادی و روبنای ایدئولوژیکی مسئولیت بگیرند.»

به لنین اطمینان دادم، که من بر همین باور هستم، اما این امر بدون شک مورد مخالفت قرار می گیرد. افکار نامطمئن و ترسو، این مسأله را تحت عنوان فرصت طلبی مشکوک رد می کند. در ضمن، نمی شود انکار کرد که خواست های کنونی ما برای زنان، ممکن است به غلط فهمیده و تفسیر شود.

لنین به نوعی با رنجش خاطر و متعجبانه گفت: «خوب که چی؟ این خطر در همه ی مواردی که ما می گوئیم و انجام می دهیم، وجود دارد. اگر قرار است ترس ما را از انجام مقتضیات و ضروریات باز دارد، بهتر است تکان نخوریم. به هیچ دلیلی تکان نخوریم، که مبادا از ارکان رفیع اصول مان معلق شویم. برای ما مسأله فقط این نیست که خواست های مان چیست، بلکه این نیز هست که چگونه آنها را می خواهیم. فکر می کنم به اندازه ی کافی این امر را روشن کرده ام. دلیل آوردم، که ما نباید در تبلیغات مان از خواست های مان برای زنان بت بسازیم. نه، ما باید اکنون برای این ها و دیگر خواسته های مان- بنابر شرایط موجود، و البته در رابطه با منافع عمومی پرولتاریا - بجنگیم. هر تقلانی از این دست، ما را به نزاع با دار و دسته ی بورژوازی محترم و پادوهای رفرمیست محترمش وا می دارد. این امر رفرمیست ها را وادار می کند، که یا تحت رهبری ما بجنگند، چیزی که آنها نمی خواهند، و یا از پنهان شدن دست بردارند. البته مبارزه، بین ما و آنها مرز می کشد و چهره ی کمونیستی ما را نشان می دهد. مبارزه، اعتماد توده های زنان به ما را به بار می آورد؛ توده هایی که خود را استثمار شده، بنده و خورد شده تحت تسلط مردان،

توسط قدرت کارفرماهای شان، و جامعه ی بورژوازی، به مثابه ی یک کل احساس می کنند. زنان کارگر، مطرود و خیانت شده از سوی همه، به این ادراک رسیده اند که باید به هم راه ما بجنگند. آیا باید قسم بخورم و یا شما را به قسم وا دارم، که مبارزه برای حقوق زنان باید هم چنان با اصول هدفمند برای قدرت و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا رابطه داشته باشد؟ در حال حاضر، این امر بدینگونه است و همیشه هم به همین گونه ادامه خواهد داشت. این، ابتدا و نهایت ماست. این روشن است. کاملاً روشن است. اگر چنان چه ما این خواست را فقط تکرار کنیم، توده های وسیع زنان کارگر بدون احساس مقاومت به مبارزه برای قدرت کشیده نمی شوند؛ حتا اگر آن را به صدای بلند در شییور جار بزنیم. نه، هزاران بار نه. ما باید خواست های مان را به طور سیاسی با افکار توده های زنان رنجبر، با نیازها و آرزوهای زنان کارگر، پیوند بزنیم. آنها همه باید بدانند، که دیکتاتوری پرولتاریا برای آنها حق برابری کامل با مردان، هم در قانون و هم در عمل، در خانواده، در دولت و در جامعه را قایل است و این که دیکتاتوری پرولتاریا، نابودی قدرت بورژوازی را به هم راه می آورد. روسیه ی شوروی این را ثابت می کند.»

گفتم: این، نمونه ی بزرگی برای ما خواهد بود.

ادامه داد: «روسیه ی شوروی، روشنایی نوینی بر خواسته های زنان افکنده است. تحت دیکتاتوری پرولتاریا، زنان دیگر وسیله ی مبارزه بین پرولتاریا و بورژوازی نیستند. وقتی که دیکتاتوری پرولتاریا سرانجام یافت، زنان به مثابه خشت های جامعه ی کمونیستی خدمت می کنند. این امر به زنان آن سوی مرز، اهمیت قطعی پیروزی قدرت توسط پرولتاریا را نشان می دهد. تفاوت وضعیت زنان در این جا با آن جا باید با شفافیت برجسته ای نشان داده شود، تا حمایت توده های زنان را در مبارزه ی طبقاتی انقلابی پرولتاریا جلب کنیم. سازمان دهی توده های زنان، به هم راه درکی روشن از اصول و بر مبنای اصول سازماندهی محکم، مسأله ی حیاتی یی برای احزاب کمونیستی و پیروزی شان است. اما بگذارید خودمان را فریب ندهیم. احزاب

کشوری ما هنوز فاقد درک درستی از این مسأله هستند. آنها رفتاری منفعل و منتظر بمان و ببین را اتخاذ می کنند، وقتی که نوبت به ایجاد یک جنبش توده ای زنان کارگر تحت رهبری کمونیستی می رسد. آنها متوجه نیستند، که پیش رفت و رهبری چنین جنبشی یک بخش مهم همه ی فعالیت حزبی- یعنی نیمی از کارهای حزب- است. آنها به تبلیغ و ترویج در میان زنان و ارتقاء و انقلابی کردن آنان اهمیت درجه ی دوم داده و آن را کاری فقط برای زنان کمونیست می دانند. و آن گاه که این امر بهتر و قدرتمندتر به پیش نمی رود، زنان کمونیست سرزنش می شوند. چنین برخوردی غلط است. از اساس غلط است. این، جدایی آشکار است. این، همانگونه که فرانسوی ها می گویند، برابری و ارونه است. بنیان برخورد غلط احزاب کشوری ما چیست؟ (من از روسیه ی شوروی صحبت نمی کنم.) این برخورد در تحلیل نهایی، دست کم گرفتن زنان و کارهای انجام شده توسط آنهاست. فقط همین است. متأسفانه هنوز ممکن است در مورد بسیاری از رفقای مان بگوییم: پوسته ی کمونیستی را خراش بده، ابتدال ظاهر می شود. برای اطمینان، شما باید نقاط حساس، هم چون تفکر آنها در مورد زنان، را خراش بدهید. آیا برای بینش عمومی مردان، هیچ توجیه مورد پسندتری از دید خون سردانه ی آنان نسبت به زنی که خود را با کارهای ناچیز یکنواخت فرسوده می کند- کارهایی که وقت و نیرو می گیرد، مانند کار خانه- وجود دارد؟ یا نگاه کردن به تحلیل روحیه ی زنان، به رشد رکود فکری آنان، ضعف ضربان قلب آنان، و رشد سستی در خواسته های شان؟ هیچ نیازی به گفتن نیست، که منظورم خانم های بورژوا که تمام کار خانه و نگه داری از کودکان شان را به دوش کسی که برای کمک استخدام کرده اند، می اندازند، نیست. آن چه که من می گویم، در مورد اکثریت زنان صادق است، از جمله همسران کارگران، حتی اگر آنها در کارخانه روزشان را بگذرانند و دست مزد بگیرند. تعداد کمی از شوهران، حتی پرولتاریا، به این فکر می کنند که چقدر می توانند بار و نگرانی همسران شان را سبک کرده و یا آنها را کاملاً از این کار راحت کنند، اگر چنان چه دست کمکی برای انجام این به

اصطلاح کار زنانه دراز کنند. اما نه، چنین کاری علیه امتیاز و مقام شوهر است. وی خواهان آن است، که استراحت و راحتی داشته باشد. زندگی خانگی زنان، قربانی کردن روزانه ی خود برای هزاران کار جزئی، بی اهمیت است. حقوق باستانی شوهر وی، آقا و ارباب وی، بی توجه به اینها حفظ می شود. بدیهی است، که برده ی وی انتقام می گیرد. البته به شکلی آشکار. آنها مانند کرم های کوچکی هستند، که به آرامی ولی با اطمینان، تدریجاً فرسوده شده و تحلیل می روند. من زندگی کارگران را، نه فقط از کتاب ها، می شناسم. کار کمونیستی ما در میان توده های زنان و کار سیاسی مان به طور عموم، آموزش قابل ملاحظه ای را در میان مردان می طلبد. ما باید بینش برده- صاحب را هم در حزب و هم در میان توده های مردم از ریشه براندازیم. این یکی از وظایف سیاسی ما است. وظیفه ای که همان قدر نیاز فوری است، که تشکیل گروهی از کارکنان متشکل از رفقای مرد و زن با آموزش کاملاً تئوریک و عملی برای کار حزب در میان زنان کارگر.»

در مورد سنوال من در رابطه با شرایط کنونی روسیه ی شوراهای، لنین پاسخ داد: «حکومت دیکتاتوری پرولتاریا، متفقاً به هم راه حزب کمونیست و اتحادیه های صنفی، تمام کوشش خود را به خرج می دهد تا بر بینش عقب افتاده ی مردان و زنان فائق آید و نیز روان شناسی کهنه و غیرکمونیستی را از بن براندازد. هیچ لازم به گفتن نیست، که مردان و زنان در مقابل قانون یکسان هستند. تمایل صادقانه ای برای به عمل در آوردن این برابری در همه ی محدوده های فعالیت مشهود است. ما زنان را به کار در اقتصاد، مدیریت، قانونگذاری و حکومت فراخوان می دهیم. همه ی دوره ها و بنیادهای تحصیلی بر روی زنان باز است، تا آنان بتوانند آموزش حرفه ای و اجتماعی خود را رشد بدهند. ما آشپزخانه، غذاخوری، رخت شوی خانه و تعمیرگاه های عمومی، مهدکودک های عمومی، کودکستان ها، خانه های کودکان، و نهادهای آموزشی در هر نوعی را سازمان دهی می کنیم. کوتاه کنیم، ما کاملاً در حال پیش رفت انجام الزامات برنامه ی مان برای انتقال کارهای خانه داری و تحصیل از

خانه به جامعه هستیم. بدین ترتیب، زن از بردگی دیرین خانگی خود وابستگی تام به شوهر خویش رها می‌گردد. وی قادر می‌شود، که به قابلیت‌ها و استعدادهای خود در جامعه نقش کاملی بدهد. به کودکان، امکانات بهتری- نسبت به در خانه ماندن- برای پیش رفت داده می‌شود. ما پیش رفته‌ترین قوانین کارگری در مورد زنان را در دنیا داریم، که توسط نمایندگان مجاز کارگران سازمان یافته به اجرا در می‌آید. ما در حال تأسیس زایش گاه‌ها، خانه‌های مادر و فرزند، مراکز درمانی مادران، دوره‌های آموزشی در رابطه با نوزدان و مراقبت از کودکان، نمایش گاه‌های مراقبت از مادر و کودک، و چیزهای دیگری مشابه اینها هستیم. ما تمام کوشش خود را برای تأمین زنان نیازمند و بیکار به کار می‌بریم. و البته کاملاً می‌دانیم، که همه‌ی اینها با توجه به نیازهای زنان کارگر، کم است و برای رهایی واقعی آنان هنوز کفایت نمی‌کند؛ اگرچه یک گام بزرگ به جلو در مقایسه با زمان روسیه‌ی تزاری و سرمایه‌داری است. علاوه بر این، این وضعیت در مقایسه با اوضاع جاهایی که سرمایه‌داری هنوز حکومت متزلزل تقسیم‌نشده‌ای را در دست دارد، بسیار جلوتر و بیشتر است. این امر، شروعی خوب در مسیری درست است و ما باید به توسعه‌ی آن استوارانه و با همه‌ی انرژی‌ی در دسترس ادامه بدهیم. شما مطمئناً می‌توانید در ممالک خارج آرامش بگیرید، زیرا با هر روزی که می‌گذرد این امر که ما بدون میلیون‌ها زن نمی‌توانیم پیش رفتی داشته باشیم، روشن‌تر می‌شود. فکر کنید این امر در کشوری که دهقانان ۸۰ درصد آن را تشکیل می‌دهند، به چه معنی است؟ مزارع روستایی کوچک، اشاره بر خانه‌داری فردی و اسارت زنان دارد. وضع شما در این رابطه بسیار بهتر از ما خواهد بود؛ وقتی پرولتاریای شما بالاخره به این فکر برسد، که زمان برای تصرف قدرت و انقلاب تاریحاً فرا رسیده است. در این فاصله، ما با تمام سختی‌های زیاد، به یأس راه نمی‌دهیم. و نیروی مان هم زمان با ازدیاد این سختی‌ها رشد می‌کند. نیازهای عملی هم چنین ما را وا می‌دارد، که راه‌های جدیدی برای رهایی توده‌های زنان بیابیم. هم بستگی رفیقانه در ادغام با شوراها، چیزهای

عجیبی را به انجام خواهد رساند. برای اطمینان بگویم، که منظور من همبستگی رفیقانه در کمونیست ها است، نه در بورژوازی و به آن مفهومی که توسط رفرمیست ها موعظه می شود؛ آنهایی که اشتیاق انقلابی شان هم چون بوی سرکه ی ارزان تبخیر شده است. ابتکارات شخصی، که با فعالیت های جمعی رسد کرده و با آن ترکیب می شوند، نیز باید با همبستگی رفیقانه هم راه باشند. تحت دیکتاتوری پرولتاریا، و با تحقق کمونیسم، آزادی زنان هم چنین در روستاها نیز جامعه ی عمل به خود می پوشد. در همین رابطه، من از برق رسانی صنایع و کشاورزی توقع بسیاری دارم. این یک طرح بزرگ است. و سختی های راه آن بزرگ، بطور غول آسایی بزرگ، هستند. نیروهای قدرت مند پنهان در توده ها باید برای درهم شکستن این سختی ها رها شده و آموزش یابند. میلیون ها زن باید در این امر شرکت کنند.»

در طول ده دقیقه ی گذشته کسی دوبار در را کوبید، و لنین همچنان به صحبت خود ادامه داده بود. اما اکنون در باز کرد و گفت: «آدمم» در همین حال، رو به طرف من کرد و با خنده افزود: «من حالا از این واقعیت که داشتم با یک زن گفتگو می کردم، استفاده کرده و از پر حرفی رسوای زنان به عنوان بهانه ای برای دیر کردن نام می برم. البته این بار، این دیگر یک مرد و نه یک زن بود که بیشتر از همه حرف زد. در مجموع باید بگویم، که شما شنونده ی واقعاً خوبی هستید. شاید هم این بود، که مرا وادار به این قدر حرف زدن کرد.»

در حال این شوخی، لنین به من کمک کرد که کُتم را بپوشم. وی با نگرانی گفت: «باید لباس گرم تری می پوشیدید. مسکو، اشتوتگارت نیست. شما هم به یک مراقبت احتیاج دارید. سرما نخورید. خداحافظ.» و دستم را به آرامی فشرد.

حدود دو هفته ی بعد، صحبت دیگری با لنین در مورد جنبش زنان داشتم. این بار، وی به دیدنم آمد. مثل همیشه ملاقات اش غیرمنتظره بود؛ ملاقات غیرمنتظره ای، که در زمان تنفس بین کارهای زیاد و فشار کاری فوق العاده رهبر انقلاب پیروزمند

اتفاق افتاد. لنین، خسته و نگران به نظر می رسید. مسأله ای تأمین غذای شهرهای بزرگ هنوز هم چون یک مجسمه ی ابوالهول به سختی در مقابل دولت شوراهای قرار داشت.

لنین پرسید، که کار تزاها به کجا کشیده است. به وی گفتم، که کمیسیون بزرگی تشکیل شده، که همه ی زنان برحسته ی کمونیست حاضر در مسکو در آن شرکت کرده و نظرات خود را بیان داشته اند. تزاها حاضر شده و حالا قرار است در یک کمیته ی کوچک مورد مباحثه قرار بگیرد. لنین اشاره کرد، که ما باید بکوشیم کنگره ی بین الملل سوم این مسأله را به طور کامل مورد بررسی قرار دهد. این واقعیت به تنهایی پیش داوری بسیاری از رفقا را درهم می شکند. به هر حال، زنان کمونیست اولین کسانی باید باشند که همه چیز را با قدرت به دست می گیرند.

او گفت: «مثل یک مشت آدم های یاوه گو، پرحرفی نکنید، بلکه مانند جنگجویان، رسا و صریح صحبت کنید. کنگره یک سالن پذیرایی نیست، جایی که همانگونه که در داستان ها میخوانیم- زنان دلربایی خود را به نمایش می گذارند. کنگره هم چون میدان نبردی است، که ما در آن برای دانشی که برای عمل انقلابی به آن نیاز داریم، می جنگیم. نشان بدهید، که می توانید بجنگید. البته در درجه ی اول علیه دشمنان مان. اما همینطور هم در حزب، اگر چنان چه نیازی بدان بود. گذشته از این، توده های وسیع زنان در معرض خطر هستند. حزب ما از همه ی پیشنهادات و معیارهایی که به جذب این توده ها کمک کند، پشتیبانی خواهد کرد. اگر زنان با ما نباشند، ممکن است ضد انقلابیون در شوراندن آنها علیه ما موفق بشوند. باید این را همیشه در ذهنمان داشته باشیم. ما باید توده های زنان را به سوی خود بکشانیم، حتا اگر به گفته ی استرالساند (Stralsund) آنها را با زنجیر به بهشت بسته باشند.»

دنباله ی ایده ی لنین را گرفته و گفتم: همین جا، در مرکز انقلاب با زندگی پُرخروش و با شکوهش، با طپش قوی و سریعش، یک اقدام بزرگ مشترک

بین المللی در میان زنان کارگر به ذهنم رسید. این اقدام بدو توسط کنفرانس ها و کنگره های زنان غیر پارتیزان شما انجام شده بود. ما باید کوشش کنیم، که آن را از شکل کشوری به شکل بین المللی آن تبدیل کنیم. این یک واقعیت است، که جنگ و عواقب آن عمیقاً توده های زنان طبقات و بخش های مختلف جامعه را تکان داده است. آنها به هیجان آمده اند. به حرکت در آمده اند. نگرانی های محنت زای آنان برای تأمین یک زندگی و در جستجوی زندگی، آنان را با مشکلات روبرو کرده است. مشکلاتی که به سختی مورد توجه قرار گرفته است و تنها اقلیت کوچکی آنها را فهمیده اند. جامعه ی بورژوایی قادر نیست، که پاسخ راضی کننده ای برای مسایل آنان فراهم کند. تنها کمونیسم می تواند این کار را انجام دهد. ما باید هوشیاری توده های وسیع زنان را در کشورهای سرمایه داری برانگیزانیم و برای این کار باید یک کنگره ی بین المللی زنان غیرپارتیزان را فرا بخوانیم.

لنین جوابی نداد. غرق در تفکر نشسته بود و در حالی که لب هایش جمع شده و لب پایینی اش اندکی جلو آمده بود، مشکلات را مورد توجه قرار می داد. بالاخره به صدا در آمد: «آری، ما باید این کار را بکنیم. برنامه ی خوبی است. اما یک برنامه ی خوب، حتی یک برنامه ی عالی هم اگر چنان چه خوب اجرا نشود، بی ارزش است. آیا فکر کرده اید چگونه آن را اجرا کنید؟ نظرتان در این مورد چیست؟»

نظرم را با جزئیات برایش گفتم. مقدمتاً باید یک کمیته از زنان کمونیست کشورهای مختلف، در جوار و در رابطه با احزاب کشوری مان، تشکیل بدهیم. این کمیته، کنگره را تدارک می بیند. باید تصمیم گرفته شود، که آیا برای کمیته مطلوب خواهد بود که از همان اول آشکارا و رسماً کار کند یا نه. به هر صورت، اولین وظیفه ی اعضای کمیته ارتباط گیری با رهبران سازمان های زنان کارگر در هر کشور، با جنبش سیاسی زنان پرولتاریا، با سازمان های بورژوایی زنان در هر صنف و شکلی، و بالاخره با زنان دکتر و معلم و نویسنده و غیره است، برای این که کمیته های تدارکاتی غیر پارتیزانی را در سطح کشوری تشکیل بدهیم. یک کمیته ی بین المللی

متشکل از اعضای این کمیته های کشوری درست می شود، تا کنگره ی بین المللی را تدارک دیده و تشکیل بدهد، برنامه ی آن را طرح بریزد، و زمان و مکان را برای کنگره انتخاب کند. به نظر من، کنگره اول از همه باید حقوق زنان در اصناف و حرفه ها را مورد بحث قرار بدهد. برای انجام اینکار، کنگره باید درگیر مسائلی نظیر بیکاری، مزد برابر در مقابل کار برابر، قانون ۸ ساعت کار روزانه و حفاظت های کاری برای زنان، سازمان اتحادیه های صنفی، مراقبت اجتماعی از مادر و کودک، امکانات اجتماعی برای خلاصی زنان خانه دار و مادران، و غیره بشود. علاوه بر این، دستور کار کنگره باید به وضعیت زنان در ازدواج و قانون خانواده و به حقوق دولتی و سیاسی آنها هم پردازد. پس از آن که طرح برنامه را تجسم کردم، توضیح دادم که چگونه کمیته های محلی کشورهای مختلف باید برای کنگره از طریق کمپین برنامه ریزی شده ای در انجمن ها و مطبوعات، زمینه فراهم کنند. این کمپین به خصوص برای برانگیختن بیشترین تعداد زنان، برای به راه انداختن بحث مطالعه ی جدی مشکلات، و برای جلب زنان به کنگره، و در نتیجه به کمونیسم و احزاب انترناسیونال کمونیست، اهمیت دارد. کمپین باید به تمام زنان کارگر همه ی اقشار اجتماعی دست یابد. باید حضور و شرکت همه ی نمایندگان سازمان های مربوطه و هم چنین فرستادگان انجمن های عمومی زنان را تأمین نماید. کنگره قرار است یک «ارگان نمایندگی محبوب» و کاملاً متفاوت از پارلمان بورژوایی باشد.

لازم به گفتن نیست، که زنان کمونیست قرار نیست فقط هدف ما باشند، بلکه آنها باید نیروی رهبری برای کار تدارکاتی را تأمین کرده و حمایت فعال سایر بخش های مان را داشته باشند. طبیعتاً همین امر در مورد کار کمیته ی بین المللی، کار خود کنگره و وسعت استفاده از آن نیز صادق است. تزاها و قطع نامه های کمونیستی همه ی مفاد دستور کار باید به کنگره ارائه شوند. آنها باید به دقت مدون و مدلل گردند. این تزاها قبل از همه باید توسط کمیته ی اجرایی کمینترن بحث و تأیید شوند. راه حل ها و شعارهای کمونیستی باید نقطه ی ثقلی باشند برای کارهایی که

کنگره و اذهان عمومی بر آن متمرکز می شوند. پس از کنگره، ترها باید در میان توده های وسیع زنان به منظور تبلیغ و ترویج منتشر شود، تا بتوانند در فعالیت های بین المللی توده های زنان نقش تعیین کننده ای را ایفا کنند. نیازی به گفتن نیست، که همه ی اینها در گرو این شرایط حیاتی است، که زنان کمونیست در همه ی کمیته ها و در خود کنگره به مثابه یک بدنه ی راسخ و محکم فعالیت کرده و با یک دیگر حول یک نقشه ی شفاف و غیرقابل ضربه هم کاری نمایند. هیچ اقدام خارج از نوبتی نباید وجود داشته باشد.

در طول توضیحاتم، لنین چندین بار سرش را تکان داد و نکاتی را در میان گذاشت. وی گفت: «رفیق عزیز، به نظر می رسد، که شما به این موضوع از لحاظ سیاسی و همچنین به نکات اصلی آن از زاویه ی سازمانی توجه بسیار کاملی داشته اید. من کاملاً موافقم، که چنین کنگره ای در موقعیت کنونی می تواند بسیار موفق بشود. کنگره به ما امکان دسترسی به توده های وسیع زنان، به خصوص زنان اصناف و حرفه های مختلف را می دهد، زنان کارگر صنعتی، کار خانگی، معلمان و زنان حرفه های دیگر. این عالی است. به اوضاع در مبارزات بزرگ اقتصادی و به اعتصابات سیاسی فکر کنید. این عالی است. چه نیرویی، پرولتاریای انقلابی از آگاهی طبقاتی توده های زنان کسب خواهد کرد؛ مشروط به این که ما آنها را به طرف خود بکشانیم و آنها را در طرف خودمان حفظ کنیم. دستاورد ما، بزرگ خواهد بود. اما در مورد سنوالات زیر چه می گوئید؟ مقامات شاید با ایده ی کنگره شدیداً مخالفت کرده و برای جلوگیری از تشکیل آن کوشش نمایند. در هر صورت، احتمالاً آنها جرئت ندارند که از تشکیل آن با زور سبعانه جلوگیری کنند. و هر کاری هم که بکنند، شما را نخواهند ترسانند. اما آیا از این نمی ترسید، که زنان کمونیست توسط تفوق تعداد نمایندگان بورژوا و فرمیسیت در کمیته ها و در خود کنگره- به دلیل تجربه ی بیشتر آنها- در هم شکسته شوند؟ به علاوه، و مهمتر از همه، آیا شما واقعاً به آموزش

مارکسیستی رفقای کمونیست ما اعتقاد دارید و مطمئن هستید که می توان یک گروه ضربتی از میان آنها انتخاب کرد، که از نبرد سربلند بیرون بیاید؟»

در جواب گفتم، که مقامات احتمالاً از مشت زرهی علیه کنگره استفاده نخواهند کرد. حمله های بی نزاکت و توطئه آمیز علیه کنگره فقط به نفع کنگره و به نفع ما عمل خواهد کرد. ما کمونیست ها به مراتب بیشتر می توانیم حریف تعداد و تجربه ی زیادتر عوامل غیرکمونیستی بشویم. و این امر توسط برتری علمی ماتریالیسم تاریخی و به همراه مطالعه و روشن کردن مشکلات اجتماعی و پشت کاری که ما برای حل آن مشکلات به خرج می دهیم، ممکن می شود؛ و نیز بالاخره، با اتکا و رجوع به پیروزی پرولتاریای انقلابی در روسیه و دستاوردهای بنیادین آن در امر رهایی زنان. ضعف و عدم آموزشی و بی تجربگی برخی از رفقای ما می تواند با تدارک و کار تیمی نقشه مند جبران شود. در همین رابطه، من انتظار بسیار زیادی از رفقای زن روسیه دارم. آنها مغز آهنین گروه ما هستند. در هیأت آنها، من با تصادمات هر چقدر مخاطره آمیزتر از نزاع برای کنگره، با رشادتی آرام برخورد خواهم کرد. علاوه بر این، حتماً اگر ما رأی نیاوریم، این واقعیت بزرگ که ما جنگیدیم، کمونیسم را پیش رو قرار می دهد و تأثیر تبلیغی بزرگی خواهد داشت. گذشته از این، به ما نقطه ی عزیمتی برای کارهای بعدی خواهد داد.

لنین از صمیم قلب خندید و گفت: «شما بیش از همیشه به زنان انقلابی روسیه علاقمند هستید. عشق دیرین فراموش نشده است. فکر می کنم حق با شما باشد. حتماً شکست، پس از یک مبارزه ی سرسختانه، یک دستاورد است و زمینه را برای دستاوردهای آینده در میان زنان کارگر فراهم می سازد. همه چیز ملاحظه شده است. ریسکی است، که ارزش اش را دارد. طبعاً من امید به پیروزی دارم و برای شما از ته قلبم موفقیت آرزو می کنم. این موفقیت به طور قابل ملاحظه ای قدرت ما را بالا می برد، جبهه های نبرد ما را عریض کرده و تقویت می نماید، به توده های ما زندگی می بخشد و آنها را به حرکت وامیدارد. این امر، همیشه مفید است. به علاوه، کنگره،

ناآرامی، نااطمینانی، تناقضات و اختلافات را در کمپ بورژوازی و دوستان رفرمیست آن پرورنده و افزایش می دهد. می شود مجسم کرد، که چه کسی با «کفتارهای انقلاب» خواهد نشست، و- اگر چنان چه همه چیز به خوبی پیش برود- در تحت رهبری آنها کار خواهد کرد. این زنان سوسیال دمکرات شجاع خوب دیسیپلین یافته خواهند بود، تحت هدایت عالی شایدمان (Sheidemann)، دیتمان (Dittmann) و لگین (Legien). زنان زاهد مسیحی تقدیس شده توسط پاپ و یا فدایی لوتر، دختران مشاوران دزدکی، همسران مشاوران تازه منصوب شده ی دولت، باتوان منفعل انگلیسی و فرانسوی تند و تیز مدافع حق رأی. عجب تصویر آشفته ای از انحطاط دنیای بورژوازی، کنگره در شرف به نمایش گذاشتن است. چه تجسمی از وضعیت ناامیدی. آری، کنگره به تفرقه ی آنها افزوده و در عین حال نیروهای ضدانقلاب را ضعیف می نماید. و هر وضعی در دشمن، به مثابه قوتی در نیروهای ما است. من طرف دار کنگره هستم. شما حمایت شدید ما را دارید. بنابراین شروع کنید. من برای شما در این مبارزه، آرزوی خوش بختی می کنم.»

سپس، ما در مورد وضعیت آلمان صحبت کردیم. به خصوص در مورد «کنگره ی اتحاد» قریب الوقوع اسپارتاکیست های قدیمی و مستقلیون چپ. پس از آن، لنین اطاق را با شتاب ترک نمود و ضمن اینکه از کنار چندین رفیقی- که در اطاق مشغول کار بودند- رد می شد، با آنها دوستانه خوش و بش کرد.

من با امید زیاد، برای انجام کارهای مقدماتی عزیمت کردم. باری، کنگره به تأخیر افتاد؛ زیرا مورد مخالفت رفقای زن آلمان و بلغارستان- که بزرگ ترین رهبران جنبش کمونیستی زنان در خارج از روسیه ی شوروی بودند- قرار گرفت. آنها مطابقاً با فراخواندن کنگره مخالف بودند.

هنگامی که لنین را از این امر با خبر کردم، وی گفت، «جای تأسف بسیار است. این رفقا فرصت عالی یی برای دادن یک چشم انداز جدید و بهتر از امیدواری به توده های زنان و بدین ترتیب، کشاندن آنان به مبارزات انقلابی پرولتاریا را از دست

دادند. چه کسی می تواند بگوید، که چنین فرصت مساعدی در آینده ای نزدیک دوباره رخ خواهد داد. تا آهن گرم است، باید ضربه زد. اما وظیفه باقی می ماند. شما باید در جستجوی راهی برای دسترسی به توده های زنان، که سرمایه داری آنان را در نیاز مهلکی غوطه ور ساخته است، باشید. شما باید در هر صورتی در جستجوی آن باشید. هیچ طفره ای از این امر مهم و ضروری نباید وجود داشته باشد. بدون فعالیت سازمان یافته ی توده ها، تحت رهبری کمونیسم، از پیروزی بر سرمایه داری و ساختمان کمونیسم خبری نخواهد بود. توده های زن تاکنون ساکت مانده، باید بالاخره به حرکت واداشته شوند.»

ترجمه: پروین اشرفی

منبع: دفتر یازدهم «نگاه»

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM Kargar, London WC1N 3XX, UK

ایمیل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۳